



بخش آموزش رسانه تفریحی سنتر

کلیک کنید  www.tafrihicenter.ir/edu

 نمونه سوال  گام به گام

 امتحان نهایی  جزوه

 دانلود آزمون های آزمایشی

متوسطه اول : هفتم ... هشتم ... نهم

متوسطه دوم : دهم ... یازدهم ... دوازدهم

www.tafrihicenter.ir

فارسي ۳

به زباني ساده و روان

۱۳۹۸ - ۱۳۹۹

احمد رمضان زاده

قرار بر این بود که فارسی ۳، مثل دو کتاب قبلی، خیلی مختصر و خلاصه باشد اما چه توان کرد؛ که گاهی قلم سرکشی می کرد و به هر جایی سرک می کشید و ما را هم به دنبال خود می کشاند.

اسال هم گفتند: «ویرایش می کنیم! کافی است که فایلیش را بدید که در چشم برهم زدنی! ویرایش شده را تحویل می دهیم.» اما انگار مشغله کاری شان آنقدر زیاد بود که فراموش کردند و خرج جایی دیگر شد. پس احتمالاً نادرست نوشته یایی هم داشته باشد.

اسال خطه تن درس را تفسیر دادم. تا چشم دانش آموزان به این نوع خط عادت نکند شاید تمرینی ناخودآگاه باشد برای خوش خطی. اگر چه در نهایت تلفیقی شد.

زمان زیادی صرف کردیم. گاهی واقعاً خسته کننده می شد. مخصوصاً وقتی می گفتند: «می خواهید چه کار؟ انواع کتاب های زرد و رنگی کار را آسان کرده اند!! چرا خودتان را دچار زحمت می کنید؟» این جملات، همیشه حتمی را در چندان می کرد.

شاید یکی از دلایل این جزوه، در نهایت، هزینه اندکی است که برای بعضی از دانش آموزان خواهد داشت. مخصوصاً شاید به دست آن دانش آموز نادیده ام برسد که خدای ناکرده از داشتن معلم فارسی هم محروم است.

ستایش

ملکا ، ذکر تو گویم

تحمیدیه سه ویژگی دارد:

۱- حمد خدا (خداوند را به بزرگی می ستاید و تنزیه و تقدیس می کند.)

۲- اظهار نیاز به درگاه حق

۳- بیان درخواست بر آوردن نیاز

در این مناجات، بیشتر به بر شمردن صفات خداوند توجه شده است.

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پایی و خدایی نروم جز به هسان ره که توام راه نمایی

قلمرو زبانی:

مَلِک : پادشاه ، صاحب مِلک . ج ملوک (مَلِک : فرشته / مَلِک : قلمرو / مِلک : آنچه در تصرف کسی است) / ذکر: یاد کردن، در اینجا

ستایش / خدایی ، راهنمایی : قافیه / مَـم : الف) که تو راهنمای من هستی (مضاف الیه) ب) که تو راه را به من می نمایی (متمم)

ک: حرف ربط (حرف پیوند)

قلمرو ادبی:

استعاره : ملکا: استعاره از خداوند (خداوند به پادشاه سرزمین وجود تشبیه شده است.) / تلمیح: بیت یادآور سوره حمد است.

قلمرو فکری:

خدایا تو را ستایش می کنم که پاک و منزّه هستی. بارالها ، به راهی که تو به من نشان می دهی ، راه دیگری نمی روم (جز به راهی که

تو راهنمایم هستی، نمی روم)

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی :

واژه « همه » در این بیت « قید » است و به معنای « فقط » به کار رفته است. / فضل: بخشش / پویدن: به شتاب رفتن به هر سو /

سزایی: سزاوار و شایسته هستی / « ی » فعل اسنادی است

قلمرو ادبی:

جناس : جویم ، پویم ، گویم / تلمیح : ایتاک نعبد و ایتاک نستعین / همه توحید تو گویم : قُلْ هُوَ اللهُ احد.

قلمرو فکری:

فقط به درگاه تو روی می آورم و تنها فضل و بخشش تو را طلب می کنم. فقط تو را به یگانگی می ستایم، زیرا که تنها تو شایسته

یگانگی هستی .

این بیت بر توحید و ترک هرچه جز خداست، تکیه دارد.

۳- تو حکیمی تو غنیسی تو کریمی تو رحیمی تو نایبده فضل تو سزاوار شنایی

قلمرو زبانی :

حکیم : صاحب حکمت ، دانا / کریم : بخشنده / نماینده: آشکار کننده ، نشان دهنده / ثنا: ستایش. با واژه « سنا : نور و روشنائی»

اشتباه نشود / سزاوار: شایسته

قلمرو ادبی:

واج آرای مصوت بلند « ی »

قلمرو فکری:

تو دانا، بزرگ، بخشنده و مهربان هستی. تو بخشنده و بنده نواز هستی و شایسته ستایشی.

۴- توان وصف تو کفستن که تو در فهم گنجی / توان شب تو کفستن که تو در هم نیایی

قلمرو زبانی :

شبه: شبیه، مانند، شبیه جمع « اشباه » (با واژه « اشباح » اشتباه نشود ؛ مفرد آن « شبیح » است.) / وهم: گمان، خیال

قلمرو ادبی :

وهم، فهم: جناس ناقص اختلافی / واج آرای « ن » مصرع اول، یادآور این سخن حضرت علی (ع) است: هُوَالَّذِي لَايُدْرِكُهُ بَعْدَالْهَمَمِ وَلَايَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ. نهج البلاغه / ۷ / « خدایی که همت های دورپرواز او را ادراک نمی توانند کرد و تعمق و هوش ها، وی را درنتواند یافت. » / مصرع دوم تلمیح دارد به آیه « لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ » (چیزی شبیه او نیست)

قلمرو فکری :

خداوندا! زبان ها در توصیف تو ناتوانند زیرا تو در عقل و اندیشه محدود آدمی، نمی گنجی. شبیه و نظیری هم برای تو نمی توان یافت زیرا تو حتی در خیال و گمان ما در نمی آیی.

۵- همه غری و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

قلمرو زبانی :

همه: در این بیت بهتر است به معنی « سراسر و سراپا » / عزّ: عزیز شدن (متضاد « ذُل » / جلال: بزرگی و بزرگواری / یقین: بی شک / سرور: شادی / جزا: در بار معنایی مثبت یعنی پاداش به کار رفته است. / جود: بخشش

قلمرو ادبی :

تناسب (مراعات نظیر): عزّ و جلال / تلمیح: مصراع اول به دو صفت عظمت و حکمت الهی اشاره دارد. (بیان صفات ثبوتیه خداوند ؛ مصرع دوم تلمیح است: الله نور السموات و الارض / واج آرای: « ی »

قلمرو فکری :

خداوندا! سراسر بزرگی و جلال هستی و سراسر علم و یقین هستی. سراسر نور و شادمانی، بخشش و پاداش هستی.

۶- همه ضیی تو بدانی، همه صیی تو پوشی / همه بیثی تو بکاهی، همه کتی تو فزایی

قلمرو زبانی :

همه: صفت مبهم است، زیرا همراه اسم آمده است.

قلمرو ادبی :

جناس: غیبی، عیبی / تضاد: بیشی، کمی - بکاهی، فزایی. / مصرع اول تلمیح دارد به دو صفت « عالم الغیب » و « ستار العیوب » بودن خداوند تعالی. / مصرع دوم تلمیح دارد به آیه « تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ »

قلمرو فکری :

خداوندا! همه امور پنهان ما را می دانی (عالم الغیب هستی) و همه عیبهای ما را از نظر دیگران می پوشانی (ستار العیوب هستی) و همه کم و زیاد شدن ها به دست توست.

۷- لب و دندان نیایی همه توحید تو کوید / مکر از آتش بودش روی ربایی

قلمرو زبانی :

مگر: شبه جمله به معنی الف: امید است ب: « شاید » / همه: قید تاکید / « ش » در « بودش » نقش متممی دارد. (بُود برای او)

قلمرو ادبی :

مراعات نظیر (تناسب): لب و دندان / آتش، دوزخ / مجاز: لب و دندان مجاز از «همه وجود» / روی: ایهام تناسب: (۱) چهره (۲) امکان یافتن / مصرع دوم تلمیح: وقنا عذاب النار / آتش: مجازا عذاب / قلمرو فکری:

سنایی با تمام وجود تو را به یگانگی می ستاید. امید است که برای او از آتش دوزخ رهایی باشد.

حکیم سنایی غزنوی

چند سوال:

- ۱- مفهوم مصراع «همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی» چیست؟
- ۲- مفهوم آیه ی «تَعَزَّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت آمده است؟
- الف) همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
- ب) همه عزّی و جلّالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
- ۳- مصراع «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی» به کدام صفات خداوند اشاره دارد؟
- ۴- با توجه به بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توام راه نمایی» به سوالات داده شده پاسخ دهید:

- الف) نقش دستوری «تو» را بنویسید.
- ب) «پاک» چه نقش دستوری دارد؟
- ج) «و» در مصراع اول چه نوع «و» است؟
- د) «م» چه نقش دستوری دارد؟
- ۵- در بیت «لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی»:
- الف) «مجاز» را مشخص کنید و مفهوم آن را بنویسید.
- ب) «مگر» به چه معنی است؟
- ج) «ش» چه نقش دستوری دارد؟

جواب ها:

- ۱- همه ی کم و زیاد شدن ها به دست توست. ۲-الف. ۳- عَلَامُ الْغُیُوبِ - ستار العیوب
- ۴- الف) مضاف الیه ب) مسند ج) حرف ربط هم پایه ساز د) مضاف الیه یا متمم
- ۵- الف) لب و دندان، مجاز از همه وجود. ب) امید است، شاید ج) متمم

درس اول

شکر نعمت

نست خدای را غزو جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می رود مدحیات است و چون بر می آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

قلمرو زبانی :

منت: سپاس ، احسان. نیکویی... در حق کسی، نعمت دادن / را: حرف اضافه به معنی « برای » / عزّ و جل : گرامی ، بزرگ و بلند مرتبه است. « جمله معترضه است / طاعت: فرمانبرداری / ش: متمم است « طاعت از او » مرجع « خداوند » / موجب: سبب، باعث / قربت : نزدیکی / به شکر اندرش: در شکر گزاری او (خداوند) دو حرف اضافه برای یک متمم / مزید : زیادی / مُمد: یاری رسان / حیات : زندگی / مُفَرّح : شادی بخش / ذات: وجود /

قلمرو ادبی:

سجع : قربت ، نعمت / حیات ، ذات . / تضاد: فرو می رود ، بر می آید. / تلمیح : لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (اگر سپاس بگذارید بر نعمت شما می افزایم) / إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ

قلمرو فکری :

سپاس و ستایش مخصوص خداوند توانا و بزرگ است که فرمانبرداری از دستورات او، سبب نزدیکی به او می گردد و شکر کردن او باعث زیادی نعمت می شود. هر نفسی که فرو می بریم یاری رساننده زندگی است و چون بر می آید شادی بخش روح و هستی است . پس در هر نفس کشیدن دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی (ممد حیات بودن ، مفرح ذات بودن) سپاس گزاری واجب است.

از دست و زبان که برآید کز همه شکرش به درآید؟

قلمرو زبانی :

که: در مصراع اول نقش دستوری « مضاف الیه » دارد. چون ضمیر است و پس از نقش نمای اضافه آمده است.

قلمرو ادبی:

مجاز: دست و زبان ، مجاز از کل وجود / کنایه : « از عهده به درآمدن » کنایه از « توانایی داشتن ». / مراعات نظیر : دست ، زبان

قلمرو فکری :

هیچ کس نمی تواند آن گونه که شایسته خداوند باشد او را سپاس گزاری کند.

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

ای خاندان داوود ، شکر به جای آرید و اندکی از بندگان من شکر گزارند.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه ، سزاوار خداوندی اش کس تواند که به جای آورد

قلمرو زبانی :

به : خوب است / تقصیر: کوتاهی کردن، سستی کردن در کار / عذر: توبه / سزاوار: صفت جانشین موصوف

قلمرو ادبی:

شعر در قالب « قطعه » است ، چون فقط مصراع های زوج آن دارای قافیه است.

قلمرو فکری:

و خندایی که در این نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کاج بلند...

احمد رمضان زاده

همان بهتر است که بنده از گناه خویش به درگاه الهی روی آورد و توبه کند. و گرنه هیچ کس نمی تواند آن گونه که سزاوار خداوند باشد او را عبادت کند.

* باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان به کنه فاحش نذر و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی:

را: « همه را » به معنی « به » است / بی حساب: بی اندازه / رسیده: رسیده است (فعل ماضی نقلی در سوم شخص، معمولا « است » حذف می شود) / خوان: سفره / بی دریغ: بی مضایقه / کشیده: گسترده است / ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، هر بدی که از حد در گذرد / پرده دریدن: رسوا کردن / وظیفه: مقرر، مستمری / وظیفه روزی: رزق مقرر و معین / منکر: زشت، ناپسند / نبرد: قطع نمی کند امروزه هم می گوییم « بریدن نان و روزی کسی ».

قلمرو ادبی:

تشبیه: باران رحمت - خوان نعمت - پرده ناموس

قلمرو فکری:

رحمت خداوند شامل حال همه آفریدگان است (صفت رحمانی خداوند) و سفره نعمت بی مضایقه خداوند همه جا گسترده است. (منعم بودن خداوند) آبروی بندگان را با وجود گناه کاریشان نمی ریزد (ستار العیوب) و رزق و روزی مقرر آنها را با وجود خطا کار بودنشان قطع نمی کند. (رزاق بودن خداوند)

* فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در محد زمین سپرد.

قلمرو زبانی:

فراش: گسترنده فرش / صبا: باد شرقی که به فارسی باد بهار می گویند. / گفته: دستور داده است / فرش زمردین: فرش سبز رنگ، سبزه و گل ها / دایه: زن شیر دهنده غیر از مادر / بنات: جمع بنت، دختران / نبات: گیاه / مهد: گهواره.

قلمرو ادبی:

تشبیه: فراش باد صبا (باد صبا مانند فراش است) - دایه ابر بهاری (ابر بهاری مانند دایه ای است) - بنات نبات (نبات مانند بنات هستند) - مهد زمین (زمین مانند مهدی است که تکان می خورد و حرکت می کند)

استعاره: فرش زمردین استعاره از گل ها و سبزه ها (گل ها و سبزه ها مانند فرشی هستند) /

تناسب: باد صبا، بهار، نبات.

جناس: بنات، نبات /

تشخیص: به باد صبا دستور بدهد، به ابر بهاری دستور بدهد.

قلمرو فکری:

به باد بهاری دستور داده است تا سبزه ها را که همانند فرشی سبز رنگ هستند، برویاند و به ابر بهاری دستور داده است تا گیاهان را که همانند دخترانی هستند در زمین که همانند گهواره ای است بپروراند.

* درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال تلخ را به قدوم موسم بهیج کلاه شگوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی:

خلعت: جامه دوخته که برگی به کسی بخشد. / - قبا: نوعی لباس بلند مردانه / ورق: برگ. / در برگرفته: بر تن پوشانده. / شاخ:

شاخه / قدوم: آمدن / موسم: زمان، فصل / ربیع: بهار /

قلمرو ادبی:

تشخیص (درختان قبا داشته باشند).

تشبيه: قباي سبز ورق (ورق « برگ » مانند قبا هستند) - اطفال شاخ (شاخه ها مانند اطفال هستند) - کلاه شکوفه (شکوفه ها مانند کلاهی هستند)

تناسب (مراعات نظير) : درخت ، برگ ، شاخه / برگ ، شاخه ، ربيع ، شکوفه /

قلمرو فکری :

خداوند به عنوان هديه عيد نوروز بر تن درختان لباسی از برگ های سبز پوشانده و بر سر شاخه های کوچک که مانند کودکان و اطفال هستند به میمنت فرارسیدن بهار ، شکوفه ها را که مانند کلاهی هستند نهاده است.

* عصاه تکی به قدرت او شد فایق شده و تخم خرمایی به تیش نخل باسق گشته.

قلمرو زبانی :

عصاره : شیره ، آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند / تاک : درخت انگور / شهد: شیرینی، عسل ، در اصل عسلی که از موم جدا نکرده باشند / فایق: برتر ، برگزیده / تربیت : پروردن / باسق : بلند

قلمرو ادبی :

تناسب: عصاره ، شهد / خرما ، نخل ، باسق

قلمرو فکری:

شیره انگوری ، به قدرت خداوند به شیرینی برتر و هسته خرمایی با تربیت و پرورش او (خداوند) به نخلی بلند تبدیل شده است.

* ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی :

- نان به کف آوردن : روزی به دست آوردن / غفلت: بی خبری / از بهر : برای / سرگشته: حیران / فرمانبردار : در فرمان تو هستند ، صفت فاعلی مرکب مرخم / شرط انصاف نباشد: دور از انصاف است.

قلمرو ادبی :

تناسب: ابر ، باد ، مه ، خورشید ، فلک / کنایه : نان به کف آوردن / مجاز: « ابر و باد و مه و خورشید و فلک » مجاز از همه عالم / « نان » مجاز از رزق و روزی / کف (« کف » گفته منظور « دست » است) / تشخیص: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کاری باشند.

قلمرو فکری:

تمامی آفریده های خداوند در کار هستند تا تو روزی و رزقی به دست آوری و آن را در بی خبری نخوری . تمام هستی در خدمت تو هستند و دور از انصاف است که تو فرمان خدا را به جای نیآوری.

* « خبر است از سرور کائنات و منخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و همه دور زمان محمد مصطفی ، صلی الله علیه و آله و سلم ،

قلمرو زبانی :

خبر : سخنی از پیامبر ، حدیث / نهاد فعل « است » : عبارت های بعد از « هر گه ... » / کائنات: جمع کاینه ، موجودات جهان / مَفخر : آن چه بدان فخر کنند ، مایه فخر / رحمت عالمیان : مایه بخشش جهانیان / صفوت : برگزیده ، خالص از هر چیز / تَتَمّه : باقی مانده ؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار ، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / دور زمان : روزگار

قلمرو فکری:

در حدیثی از سرور و فخر موجودات عالم، رحمت عالمیان و برگزیده انسان ها و به جای مانده روزگار حضرت محمد مصطفی ، درود خداوند بر او و خاندان پاکش باد، آمده است.

شَفِيعٌ مَطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَ آلِهِ
چه غم دیوار است را که دارد چون تو پشْتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

قلمرو زبانی:

شفیع: شفاعت کننده. (خواهشگر) / مطاع: فرمانروا (اسم مفعول از اطاعت) / نبی: پیام آور / کریم: بخشنده / قسیم: صاحب جمال.
/ جسیم: خوش اندام / نسیم: خوش بو / وسیم: دارای نشان پیامبری / بلغ: رسید / کشف: کنار زد / الدجی: تاریکی / حَسُنْتَ:
زیباست / خِصال: خصلت ها و خوی ها .

قلمرو ادبی:

– دیوار اَمّت: تشبیه (اَمّت مانند دیواری محکم است) استعاره (اَمّت مانند قلعه ای است که دیوار دارد). / تلمیح: داستان حضرت نوح .
تناسب (مراعات نظیر): موج ، بحر ، کشتیبان. /
اسلوب معادله (مصراع دوم (چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟) مثالی است برای مصراع اوّل (چه غم دیوار امت را که
دارد چون تو پشْتیبان)

قلمرو فکری:

او پیامبری است که شفاعت کننده (خواهشگر)، فرمانروا ، پیام آور، بخشنده ، صاحب جمال، خوش اندام ، خوش بو ، دارای نشان
پیامبری می باشد
به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را بر طرف کرد ؛ همه خوی ها و صفات او زیباست ؛ بر او و
خاندانش درود بفرستید.
امت و پیروان تو غمی ندارند زیرا حامی و پشتیبانی چون تو دارند همان گونه که سرنشینان کشتی نوح ترسی از موج و غرق شدن
ندارند چرا که ناخدا و کشتیبانی چون نوح دارند.

هر که که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جل و علا - بر دارد، ایند تعالی در او نظر نکند. بازش
بنخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تضرع و زاری بنخواند.

قلمرو زبانی:

پریشان روزگار: بدبخت / انابت: توبه ، بازگشت به سوی خدا . / بازش: باز او را («ش» مفعول است) / اعراض: روی برگرداندن / دیگرش
: «ش» مفعول است / تضرّع: زاری کردن ، التماس /

قلمرو ادبی:

استعاره: دست انابت (انابت مانند موجودی است که دست دارد « لطفاً موضوع اضافه اقترانی را فراموش کنید»)

قلمرو فکری:

هر گاه یکی از بندگان گناهکار پریشان احوال به امید بر آورده شدن توبه ، به درگاه او توبه کند ، خداوند بلند مرتبه به او توجهی نمی
کند . بنده گناهکار دوباره خداوند را می خواند. دو باره خداوند روی بر می گرداند. دوباره ، خداوند را با زاری و التماس می خواند.

* حق - سبحانه و تعالی - فرماید: يَا مَلَايِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. و عَمَلش را اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از

بیاری دعا و زاری بنده می شرم دارم.

قلمرو زبانی:

سبحان : پاک و منزّه / دعوتش : دعا ، « ش » مضاف اليه . دعوت او /

قلمرو ادبی :

تضمین : عین آیه قرآن را در متن آورده است

قلمرو فکری :

خداوند پاک و بلند مرتبه می فرماید: ای فرشتگانم، من از بنده خودم شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس او را آمرزیدم. خواسته اش را بر آورده کردم و آرزویش را بر آوردم. چرا که از زیادی دعا و زاری بنده خود شرم دارم .

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

قلمرو زبانی :

کرم : بخشش / شرمسار : « سار » پسوند دارندگی است.

قلمرو فکری :

کرم و لطف خداوند را ببین که بنده ای خطا کرده است و او شرمسار می شود.

* کافان کعبه جلالت به تقصیر عبادت معترف که : ما عبدناک حق عبادتک ، و واصفان علیه جلالت به تحیر منوب که : ما عرفناک حق معرفتک .

قلمرو زبانی :

عاکف : کسی که در مدت معینی در مسجد بماند و به عبادت بپردازد. / جلال : بزرگی / تقصیر : کوتاهی در عبادت ، گناه / معترف : اعتراف کننده / واصفان : وصف کنندگان ، ستایش کنندگان / حلیه : زینت ، زیور / جمال : زیبایی / تحیر : حیرت ، سرگردانی / منسوب : نسبت داده شده.

قلمرو ادبی :

تشبیه : کعبه جلال (جلال او مانند کعبه است) / جناس : جلال ، جمال / تضمین.

قلمرو فکری :

عبادت کنندگان عظمت و بزرگی او به کوتاهی خود در عبادت اقرار می کنند و می گویند : تو را چنان که شایسته توست پرستش نکردیم و ستایندگان جمال خداوندی در حیرت و سرگردانی اند و اقرار می کنند که : تو را چنان که شایسته شناسایی توست ، شناختیم .

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

حاشان گشتان مشوق اند بر نیاید ز گشتان آواز

قلمرو زبانی :

او : خداوند / بی دل : انسان عاشق خداوند / بی نشان : خداوند.

قلمرو فکری :

اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد من که دل از دست داده ام (در وجود معشوق غرق شده ام) چگونه می توانم از وجود بی نشان خبر بدهم.

عاشق در وجود معشوق فانی می شود و از خود حرکت و آوازی ندارد. پس چگونه این عاشق فانی شده می تواند از معشوق خود (خداوند) خبر بدهد؟

* یکی از صاحب دلائل سربه چوب مراقبت فرو برده بود و در بحر کاشفت مشرق شده ؛ آن که که از این معالمت باز آمد یکی از یاران به طریق انبساط گفت : « از این بوستان

که بودی ، مارا چه تحفه کرامت کردی ؟ »

و خدا ای که در این نزدیکی است / لای این شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

قلمرو زبانی :

صاحب دل: عارف. / جیب: یقه / مراقبه: در اصطلاح عرفانی نگاهداری دل از خیال غیر خدا. / سر به جیب مراقبه فرو بردن: در حالت تفکر و تأمل عارفانه قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن / بحر: دریا / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / مستغرق: غرق شده / / از این بوستان: حالت مکاشفه. / تحفه: هدیه / ما را: برای ما /

قلمرو ادبی :

کنایه: سر به جیب مراقبه فرو بردن - در بحر مکاشفه مستغرق بودن / تشخیص: مراقبه جیب داشته باشد / تشبیه: بحر مکاشفت (مکاشفه مانند دریایی است) / استعاره: معامله (اعمال عبادی مانند معامله ای است که انجام می دهند) / بوستان: استعاره از مرحله مکاشفه و مراقبه /

قلمرو فکری :

یکی از عارفان که در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از خیال هر چه غیر خدا حفظ کرده بود و در صدد آشکار ساختن و پی بردن به حقایق بود؛ وقتی از این اعمال عبادی فارغ شد، یکی از یاران به او گفت: «از این حالت مکاشفه و معرفت، برای ما چه هدیه ای آورده ای؟»

* گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامن پرکنم مدینه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

قلمرو زبانی :

خاطر: دل، یاد / درخت گل: معارف حقایق الهی، جمال معشوق / دامنم از دست برفت: اختیارم را از دست دادم. / «م» در گلم: مفعول. / «م» در دامنم: جابه جایی ضمیر و مضاف الیه. (دامن از دستم برفت)

قلمرو ادبی :

استعاره: درخت گل (حقایق الهی مانند درخت گلی بود) - بوی گل «لذت تجلیات» / کنایه: دامن از دست دادن

قلمرو فکری :

گفت: در نظر داشتم که وقتی به معارف حقایق الهی رسیدم برای هدیه به دوستان چیزی بیاورم وقتی به حقایق الهی رسیدم به واسطه گل (جمال الهی) آن چنان از خود بی خود شدم که اختیارم از دست رفت و در وجود حق فانی شدم.

* ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیاید

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیاید

قلمرو زبانی :

مرغ سحر: بلبل گوینده. نماد عاشق و سالک. / پروانه: عاشق واقعی. بارز ترین ویژگی آن صبر و خاموشی است / را: فک اضافه، جان آن پروانه سوخته شد / شد: مُرد. مدعیان: ادعا کنندگان شناخت خداوند. / طلب: شناخت خدا.

قلمرو ادبی :

تشخیص: مرغ سحر مورد خطاب قرار گرفت /

قلمرو فکری :

ای عاشق، عشق واقعی را از پروانه بیاموز که جانش را در آتش (عشق) از دست می دهد ولی اعتراضی نمی کند. این کسانی که ادعای شناخت خدا را می کنند از وجود او بی خبرند آن کسی که از خدا نشان می یابد زبانش بریده می شود و سکوت اختیار می کند.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی :

۱- جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید:

معنا	واژه معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی بخش	منهج
به خدای تعالی باز گشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد. (قربت : نزدیکی - غربت : دوری) / (حیات : زندگی - حیات : محوطه

(/ (منسوب : نسبت داده شده - منصوب : بگذاشته)

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر ، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح (تحمیر - فاحش - مفتح) / ق (مسترق - مراقبت - قربت) / ع (خلعت - ریح - عصاره)

۴- در عبارت زیر ، نقش دستوری ضمائر پیوسته را مشخص کنید

« بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت » بوی گل مرا (مفعول) دامن از دست من (مضاف الیه)

۵- به عبارت های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت : « از نمایشگاه کتاب چه خبر ؟ »

در عبارت « الف » ، فعل جمله دوم ، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله می تواند به فعل جمله دوم ؛ یعنی « است » پی ببرد . در این جمله ، حذف فعل به « قرینه لفظی » صورت گرفته است.

در عبارت « ب » جای فعل « داری » در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه ای در ظاهر جمله ، شنونده را به وجود « فعل »

راهنمایی نمی کند ، تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل « داری » از جمله دوم حذف شده است ؛ در این جمله ، حذف به « قرینه معنوی » صورت گرفته است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد ، آن را « حذف به قرینه لفظی » گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد ، « حذف به قرینه معنوی » است. در متن درس ، نمونه ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

قلمرو ادبی :

۱- واژه های مشخص شده ، نماد چه مفاهیمی هستند ؟

ای مرغ سحر ! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: کسانی که فقط ادعای عشق می کنند / پروانه : عاشق حقیقی

۲- با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابری بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

(الف) آرایه مشترک دو عبارت را بنویسید. سجع (کشیده، رسیده - بگسترد، پیرورد) تشبیه (باران رحمت - خوان نعمت - فراش باد صبا - دایه ابر بهاری - بنات نبات)

(ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره (گل دایه سبز همانند فرش زمردین، ستند)

قلمرو فکری:

۱- معنی و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید:

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲- مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه برای زندگی تو تلاش می کنند تا تو در غفلت و بی خبری نمانی

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

وقتی تو پشتیبان امت هستی، پس غمی نیست.

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

انسان عاشق وقتی به مرحله فانی الله می رسد دانش دوخته می شود.

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاش نمی بیند که نقشی بر کشد وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای سعدی

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

عاشقان کشتگان مشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز

گلچینی از سؤالات نهایی

۱- عصاره ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

۲- منظور از «درخت گل» در عبارت زیر چیست؟

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه ی اصحاب را»

۳- درختان را به خلعت نوروژی قبای سبز ورق در برگفته.

۴- تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

۵- نوع نثر «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» چگونه است؟

۶- عبارت «پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.» بر کدام صفت پروردگار تأکید دارد؟

۷- در بیت «بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد» منظور از «تقصیر» چیست؟

۸- پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد.

۹- در بیت زیر مراد از «مرغ سحر» و «پروانه» چیست؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد.

- ۱۰- در بیت زیر دو آرایه ی ادبی مشخص کنید:
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشтіیان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتییان.
- ۱۱- هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات .
- ۱۲- بازش بخواند باز اعراض کند.
- ۱۳- در عبارت زیر سعدی به کدام صفات خداوند اشاره می کند؟
خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده، پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
- ۱۴- در عبارت « فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده.» مقصود از « فرش زمردین » چیست؟
- ۱۵- شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
- ۱۶- با توجه به عبارت « به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنم پر کنم هدیه ی اصحاب را چون برسدیم ، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»
- الف) « به درخت گل رسیدم » بیانگر کدام حال عرفانی است؟
ب) « دامنم از دست برفت » کنایه از چیست؟
- ۱۷- منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت
- ۱۸- به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنم پر کنم هدیه ی اصحاب را چون برسدیم ، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
- ۱۹- با توجه به عبارت « وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد »:
- الف) عبارت به کدام صفت خداوند اشاره دارد؟
ب) منظور از « وظیفه ی روزی » چیست؟
- ۲۰- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
- ۲۱- دایه ی ابری بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.
- ۲۲- در خبر است از صفوت آدمیان.
- ۲۳- اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاد.
- ۲۴- عاکفان کعبه جلالتش به تقصیر عبادت معترف.
- ۲۵- صفوت آدمیان و تتمه ی دور زمان.
- ۲۶- کدام گزینه مفهوم بیت « ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد » را بیان می کند؟
- الف) بیان عشق و شیدایی.
ب) پاک باختگی و بی ادعایی
ج) اتحاد و همیاری.
- ۲۷- تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
- الف) منظور از تربیت چیست؟
ب) مرجع ضمیر «ش» به چه کسی بر می گردد؟
- ۲۸- عصاره ی تاکی به قدرت او شهد فایق شده.
- ۲۹- در مصراع « از دست و زبان که بر آید » ، « که » چه نقش دستوری دارد؟
- ۳۰- « حسنّت جمیع خصاله » یعنی چه؟
- ۳۱- در عبارت « یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.» منظور از « مکاشفت » چیست ؟ و در اصطلاح عرفانی به چه معنا است؟
- ۳۲- بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق - سبحانه و تعالی- فرماید: ... دعوتش را اجابت کردم و امیدش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

پاسخ ها

- ۱- شیر ی درخت انگوری به قدرت خداوند به شیرینی برگزیده و خوبی تبدیل شد و هسته ی خرمابا پرورش او(خداوند) به نخل بلندی تبدیل شد. ۲- یار، جمال حق ، جلوه ای از جمال حق. ۳- به عنوان هدیه و تحفه ی عید نوروز بر تن درختان لباسی از برگ های سبز

و خدايي که در اين نزديکي است / لای اين شب بوی پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

پوشانده است. ۴- بلند ۵- نثر مسجع ۶- ستار العیوب (پوشاننده ی عیب ها یا عیب پوشی) ۷- کوتاهی کردن در عبارت (گناه)
۸- پرده ی آبروی بندگان را به خاطر گناهان فاحش و قطعی آن ها نمی دَرَد (آبرویشان را نمی ریزد) و روزی مقرر شده را به خاطر
خطاهای زشت انسان قطع نمی کند. ۹- مرغ سحر استعاره از کسانی که ادعای عشق دارند. پروانه : عاشق حقیقی. ۱۰- تلمیح ،
مراعات نظیر ، تشبیه . ۱۱- هرگاه نفس می کشیم باعث ادامه ی زندگی است و وقتی نفس بیرون می آید باعث شادی جان می شود. ۱۲-
روی برگرداندن. ۱۳- خداوند منعم و رزاق ، ستار العیوب. ۱۴- سبزه ها ۱۵- بهار. ۱۶- الف) مشاهده و رسیدن به کشف و شهود.
ب) اختیارم را از دست دادم. ۱۷- سپاس خداوند عزیز و بلند مرتبه را که اطاعت از او موجب نزدیکی به او می شود و شکر نعمت هایش
باعث افزایش نعمت می شود. ۱۸- به یادم بود وقتی به درخت گل برسم برای هدیه ی دوستان دامنم را پر از گل کنم وقتی رسیدم بوی
گل چنان مرا مست کرد که اختیارم را از دست دادم. ۱۹- الف) رزاق بودن . ب) روزی ای که برای هر کس مقرر شده است. ۲۰-
یکی از عارفان که در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از خیال هر چه غیر خدا حفظ کرده بود ۲۱- به ابر بهاری که همچون دایه
ای است دستور داده تا دختران گیاه را در گهواره زمین پرورش دهد. ۳۶- برگزیده و خالص از هر چیزی ۲۲- در حدیثی از برگزیده ی
انسان ها آمده است. ۲۳- بر سر شاخه های کوچک با رسیدن فصل بهار کلاهی از شکوفه گذاشته است. ۲۴- گوشه نشینان کعبه ی
جلال الهی به کوتاهی کردن در عبادت اعتراف می کنند. ۲۵- برگزیده و خالص. ۲۶- ب ۲۷- الف) پروراندن با دست قدرت الهی ،
ب) خداوند. ۲۸- برگزیده تر ، برتر. ۲۹- مضاف الیه. ۳۰- تمامی خصلت ها ی او نیکو است. ۳۱- کشف کردن ، آشکار کردن. پی
بردن به حقایق عرفانی. ۳۲- دوباره خداوند را با التماس صدا می کند ، خداوند بلند مرتبه می فرماید توبه (دعای) بنده ام را قبول
کردم و آرزویش را بر آورده ساختم ، زیرا از دعا و التماس زیاد او شرمنده ام.

گنج حکمت

گمان

کونینکه بطی در آب روشنایی می دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می کرد تا بگیرد و بیچ نمی یافت. چون بار بار باز مودود حاصلی نید، فرو گذاشت. دیگر روز حرگاه که
ماهی بیدری، مکان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه ماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

بط : مرغابی

پنداشت : تصوّر می کرد

قصدی می کرد : تلاش می کرد

آزمودن : امتحان کردن

حاصلی ندید: نتیجه ای نگرفت

فرو گذاشتن : رها کردن ، صرف نظر کردن

بیدری: می دید

گمان بردی : فکر می کرد، خیال می کرد

قصدی نییوستی : اقدام نمی کرد

ثمرت : نتیجه